

به نام خدا

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

هماندیشی در مورد

روحیات و خلق و خوی ایرانیان

متن تنقیح شده و ویرایش یافته‌ی جلسه‌ی نهم

حسینیه ارشاد ۲۵ اسفند ۱۳۸۶

اعضای شرکت کننده در جلسه‌ی نهم (به ترتیب حروف الفبا) خانم‌ها و آقایان:

دکتر مصطفی انتظارپون، محمد بسته‌نگار، محمد ترکمان، دکتر ناصر تکمیل‌همایون، دکتر غلامعباس توسلی، مهندس محمد توسلی، مهندس حسین حریری، دکتر سید حجت‌الحق حسینی، مهندس شهرام حلاج، دکتر علیرضا رجایی، امیر رضایی، محمود فاضلی بیرجندی، دکتر مقصود فراستخواه، علی قاسمی، مرتضی کاظمیان، محمدجواد مظفر، و مهندس امیرسعید موسوی حجازی.

اشاره: در جلسه‌ی نهم هم‌اندیشی، پس از طرح پیشنهادی توسط یکی از اعضا (آقای مظفر) در مورد متمرکز شدن بر خلق و خوی ایرانیان در انتخابات - با توجه به زمان برگزاری جلسه، فردای انتخابات مجلس هشتم - و نیز بعد از اظهار نظر مختصر و نقد برخی دیگر از اعضای جلسه، موافقت شد که جلسه با چنین نقطه عزیمتی، آغاز شود و از این منظر، خود را به بحث اصلی و دوره‌ی تاریخی مورد بررسی (عصر پهلوی اول) پیوند دهد.

محمد جواد مظفر

مشاهده‌ی رفتارهای مردم در انتخابات روز گذشته (۲۴ اسفند) چند نکته را مورد توجه قرار می‌داد؛ یکی مقوله‌ی آگاهی در میان مردم است؛ به نظر می‌رسد که سطح آگاهی‌های مردم - به خصوص در سال‌های اخیر - افول کرده است. سطح مطالعه و تیراژ کتاب و مطبوعات در ایران امروز، اسف‌بار است. این چنین، مردم کاملاً فعل پذیر می‌شوند و از دستگاه‌های تبلیغاتی رسمی متأثر می‌گردند. ترکیبی از تمکین به قدرت و نبود آگاهی، تصمیم‌های مردم را شکل می‌دهد.

یک تعبیر بسیار زیبایی که در این هفته‌ها - و در رابطه با انتخابات - خواندم از آقای دکتر توسلی بود که گفته بودند: «انتخابات در ایران، تبدیل به مناسک شده است». آمیختگی مذهب و سیاست در ایران سبب شده است که برخی تعابیر مثل «لیل‌القدر» یا «تکلیف شرعی» با انتخابات پیوند بخورند. انتخابات تبدیل به یک حرکت مذهبی و تکلیف دینی شده است و نه یک «حق» برای نیل به دموکراسی.

در جامعه‌ای که امکان تجلی روح جمعی در هیچ حرکت مستقل از حکومت برای مردم وجود ندارد، با توجه به نیاز مردم به این مقوله (حرکت جمعی و تحقق روح جمعی)، تنها چیزی که می‌ماند همین اقدامات و برنامه‌های حکومتی است. صدا و سیما نیز با تبلیغات وسیعی که سامان می‌دهد، از یک سو احساس تکلیف شرعی را در مردم تهییج می‌کند؛ افراد از عدم شرکت دچار حس گناه می‌شوند؛ و از سوی دیگر، کسانی که در خانه نشسته‌اند به نوعی احساس پرت افتادگی و تنها ماندگی می‌کنند. این چنین، افراد تمایل پیدا می‌کنند که خود را در این حرکت جمعی سهیم و حل نمایند...

در انتخابات دیروز، افراد زیادی را دیدم که جلوی فهرست هزار و خورده‌ای نامزد ایستاده‌اند تا نامزدهای مطلوب را برگزینند! مشخص بود که با آگاهی قبلی در محل اخذ رأی حاضر نشده‌اند. مشخص بود که این «برگه رأی» است که اصالت دارد؛ یا به تعبیر دقیق‌تر، آن «مهر» که روی شناسنامه می‌خورد، اهمیت دارد... یا دختران و پسران خاصی را با پوشش‌های قابل توجه می‌دیدم که آشکارا فرق اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان را نمی‌دانستند. یا برگه‌های خیرگان را هم در دست دارند، بدون آنکه نقش مجلس خیرگان را در اداره‌ی کشور بدانند.

تشویش‌های مردم از نتایج عدم مشارکت (کار و درس و سربازی و گذرنامه و کنکور و...) آشکارا در پای صندوق‌ها قابل اثبات است. انتخابات به مثابه‌ی یک برنامه‌ی حکومت خواسته، مورد توجه مردم است، و ارزیابی آنها این است که اگر در این برنامه حضور نیابند، حکومت در جای دیگر، آنها را مورد بازخواست قرار می‌دهد. وجه دیگر این که حتماً عده‌ای از انتخاب کنندگان، به «ثواب و گناه» فکر می‌کنند. آن جوهر دموکراتیک انتخابات، مغفول است. برای قشر وسیعی از مردم جا افتاده است که کار شرعی انجام می‌دهند.

تیپ‌های غیرمذهبی و دختران و پسرانی که ساخت ۸ و ۹ شب دسته‌جمعی از یک ماشین پیاده می‌شوند و در محل‌های اخذ رأی حضور می‌یابند، مکرر مشاهده می‌شد؛ به حدس قاطع می‌توان از تأثیر تبلیغات صدا و سیما و نیز مصلحت‌اندیشی‌های آنها برای زندگی‌شان سخن گفت؛ هیچ ذهنیتی هم - نفیاً و اثباتاً - در مورد هیچ کس ندارند. تعرفه‌های خبرگان و مجلس را نیز هم‌زمان می‌گیرند و هر دو را پر می‌کنند...

دکتر مقصود فراستخواه

از نظر آقای مظفر، مردم دچار نوعی فعل‌پذیری سیاسی شده‌اند؛ انتخابات را نوعی تابو ارزیابی می‌کنند؛ تحت تأثیر تبلیغات رسمی عمل می‌نمایند؛ از روی ترس یا عقل معیشتی و برای سازگاری با حکومت، در انتخابات شرکت می‌کنند؛ و عنصر خودآگاهی در این مشارکت، کم رنگ است...
خواهش من از عزیزان این است که بحث آقای مظفر را با فوکوس بیشتر بر تحلیل اخلاق اجتماعی و خلیقات ایرانیان پی‌گیری کنند.

دکتر غلامعباس توسلی

انتخابات هم مثل بسیاری نهادهای دیگر - که به ایران آمده‌اند - یک جوری «ایرانیزه» شده است و خصوصیات ویژه‌ای به خود می‌گیرد. انتخابات مبتنی بر یک عقلانیت است؛ اما در ایران و در بسیاری از موارد، احساس جای عقلانیت را می‌گیرد؛ این مسأله در توده‌ها بیشتر است. این جنبه‌های احساسی با وجود مذهب، تشدید شده است. و در ایران، انتخابات بیشتر حالت مناسک به خود گرفته است...

دکتر فراستخواه

همه‌جای دنیا انتخابات جنبه‌ی مناسکی دارد. مدرنیته مناسک و آیین خودش را دارد. حضرت‌عالی به عنوان استاد توضیح دهید که آیا نفس مناسکی شدن انتخابات می‌تواند مشکلی برای خلیقات یک جامعه باشد؟ آنها از طریق این مناسک، سازه‌ها و رفتارهایی را بسط می‌دهند و ترویج می‌کنند...

دکتر توسلی

مناسک، رفتارها و آیین‌های تکرار شونده است؛ مردم نه به خاطر واقعیتی که با آن سروکار دارند، بلکه به خاطر یک احساس، درگیر آن می‌شوند. البته اگر روشنفکران هر چه بیشتر درگیر آن شوند، وجه احساسی آن کاسته می‌شود و محتوایی عقلانی‌تر به خود می‌گیرد... می‌گویند «پرشور» در انتخابات شرکت کنید؛ «پرشور» یعنی چه؟ از انتخاب عقلانی، سخن به میان نمی‌آید...

دکتر مصطفی انتظاریون

وقتی کار گروهی و حزبی با این مردم نشده است، طبیعی است که مردم در پای فهرست چند صد نفره‌ی نامزدها، معطل شوند و سرگردان... احزاب در اینجا چنان که باید عمل نکرده‌اند... عقلانیت را کجا و چگونه در میان جامعه، بسط داده‌اند؟ ... وظیفه‌ی روشنفکر، همین تشکیل احزاب و ترویج عقل‌گرایی است...

دکتر توسلی

اصولاً در جوامع مذهبی، عمل احساسی برجسته‌تر است و عمل عقلانی در حاشیه‌تر... اما این بحث من نیست؛ من معتقدم که همپای انتخابات باید ابزارها و وسایلی (مانند رادیو و تلویزیون و مطبوعات و مجامع و مراکز بحث و گفت‌وگو) وجود داشته باشد تا رفتارهای عقلانی را بیشتر و گسترده‌تر کند...

دکتر ناصر تکمیل‌همایون

آیا نهاد انتخابات در ایران، «نهاده» شده است؟ تمام اقداماتی که در هیأت‌های مذهبی رخ می‌دهد، نهاده شده است و هر کس و هر عملی در جای خود انجام می‌شود و معنا دارد؛ اما در نهادهای جدید شاهد چنین چیزی نیستیم؛ در انجمن‌ها و احزاب جدید شاهد این امر نیستیم. علی‌اکبر دهخدا در توضیح چگونگی عمل سیاسی و حزبی‌اش - با دکتر مصدق - این را تبیین می‌کند... در احزاب جدید، افراد اگر در هیأت اجراییه و شورای مرکزی باشند، ادامه می‌دهند، در غیر این صورت رها می‌کنند... انتخابات مجلس سوم و چهارم واقعی بود اما پس از آن، دیگر مجلس برای ما یک چیز زاید و بی‌خود و صوری بوده است...

من به یکی از وکلای مجلس در دوره‌ی رضاشاه - که از خراسان و کیل می‌شد - گفتم: شما چقدر خرج انتخاب شدن تان می‌کردید؟ گفت: فقط ۵ تومان! گفتم: چطور؟! گفت: به آن شخصی که اعتبارنامه‌ی من را به خانه می‌آورد، ۵ تومان انعام می‌دادم! ...

در دوره‌ی دکتر مصدق هم مجلس هفدهم، مجلس کاملی نبود و همان بازی‌ها را در آن دوره هم شاهد بودیم... من اولین باری که احساس کردم ما ایرانی‌ها «ملت» شده‌ایم، همان روزی بود که به پای صندوق‌های

رای رفتیم و به «جمهوری اسلامی» رای دادیم. این، یک بحث و رویداد جدید بود؛ اما متأسفانه حضرات، همین را هم خراب کردند؛ یعنی الان راضی کردن مردم برای شرکت در انتخابات، یکی از کارهای مشکل است. امروز دیگر من نمی‌توانم مردم را توجیه و راضی کنم که در انتخابات فعال شوند و در حد استطاعت خود، «اصلاحات» را پیش ببرند. مردم قبول نمی‌کنند و حتی طعنه می‌زنند و توهین می‌کنند... متأسفانه اینها [حاکمان] هم می‌خواهند تمام جلوه‌های انتخاب و دموکراسی را با اندیشه‌های خود، تطبیق دهند و هماهنگ کنند؛ همان‌طوری که مفاهیمی مثل «فجر» و «لیلہ القدر» و «عاشورا» و «هفتاد و دو تن شهید» و «بقیة‌الله» و «طه» را مورد بهره‌برداری، و با تعریف و توضیحی جدید مورد استفاده قرار دادند... البته به محض این که کم می‌آورند، از ایران هم می‌گویند و سرود «ای ایران» را پخش می‌کنند... انتخابات در ایران نهادینه نشده است؛ هم ما روشنفکران کوتاهی کرده‌ایم و هم حکومت نگذاشته و مانع شده است. در فرانسه دیدیم که هفته‌ها بین خانم رویال و آقای سارکوزی، بحث بود و در تلویزیون‌ها، و مطبوعات گفت‌وگو و پرسش؛ اما در اینجا ما کی شاهد چنین چیزی بوده‌ایم؟ ...

ناصرالدین شاه چه بلایی بر سر مستشارالدوله آورد که از قانون می‌گفت؛ چه کسی می‌توانست در آن دوره از قانون سخن بگوید؟ قانون یعنی شاه. در دوران محمدرضا پهلوی هم آنهایی که با شاه ارتباط داشتند، می‌گویند که اگر چیزی از قانون به او می‌گفتند و تذکری بر مبنای قانون اساسی می‌دادند، ناراحت می‌شد و دیگر گوینده را راه نمی‌داد. در حالی که در دوران جدید، حتی قدرت‌های اصلی حکومت مجبورند عمل و حرف خود را بر قانون، متکی و مبتنی کنند. این، پیشرفت است؛ پیشرفتی که به هیچ دسته و گروهی هم ربط ندارد؛ حرکت خود جامعه است که به مرور زمان می‌خواهد بر مبنای قانون عمل کند و قانونمند شود...

علی قاسمی

وقتی می‌خواهیم از رفتار انتخاباتی مردم صحبت کنیم، باید در گام اول، و از جهت روان‌شناختی توضیح دهیم که منظور از مردم کیست، و مابه‌ازاء و مصداق آن در روابط اجتماعی کدام است. وقتی می‌گوییم «مردم» و رفتار انتخاباتی مردم، یک امر کلی تداعی می‌شود که گویی یک وجدان عمومی وجود دارد. از هفتاد میلیون نفر جمعیت کشور حدود ۴۵ میلیون نفر واجد شرایط برای دادن هستند، و فکر می‌کنیم که این چند ده میلیون نفر یک رفتار انتخاباتی دارند. در حالی که این رفتار متأثر از متغیرهای متعددی است؛ یا ناشی از آگاهی است یا جهل، یا نفع و ترس و غریزه‌ی طبقاتی و... وقتی کلی سخن می‌گوییم و مابه‌ازاء مشخصی را تعریف نمی‌کنیم، مشخص نمی‌شود که به رفتارهای کدام بخش از مردم و کدام لایه یا قشر و طبقه‌ی اجتماعی نظر داریم. بنابراین من فکر می‌کنم که ما باید «مردم» را از آن حالت انتزاعی، خارج و به صورت عینی و مصداقی تعریف کنیم. آیا آن

کسی که جزء طبقه‌ی فرادست است با آن که در طبقه‌ی فرودست قرار دارد، یک رفتار مشابه دارند؟ یا طبقه‌ی متوسط رفتاری مشابه آنها دارد؟ واقعیت این است که این هفتاد میلیون شهروند، قشربندی می‌شوند و در آن، لایه‌های گوناگون (فرادست، فرودست، و بدنه) وجود دارد؛ رفتارها و روان‌شناسی آنها یک دست و مشابه نیست. تقسیم‌بندی جغرافیایی هم قابل توجه است؛ اگر از مراکز استان‌ها به سمت شهرهای کوچک‌تر و دور افتاده‌تر برویم، رفتار انتخاباتی متفاوت می‌شود. وضع در بافت‌های محلی و بافت‌هایی که به جهت ساخت اجتماعی و فرهنگی، ایلی و عشیره‌ای هستند و همان اتوریتته‌های سنتی بر آنها حاکم است نیز متفاوت می‌شود؛ یا به خاطر تضادهای ایلی و طایفه‌ای، رفتارهای انتخاباتی فرق می‌کند. بنابراین باید قضیه را شفاف و مشخص و انضمامی کنیم. وقتی از انتخابات صحبت می‌کنیم مخاطب مان کدام گروه نسلی یا جنسی است؟ با توجه به روش‌های جامعه‌شناختی و معیارها و مؤلفه‌هایی که وجود دارد، بسیاری از این رفتارهای انتخاباتی، قابل اندازه‌گیری و تحلیل دقیق است...

ما نیاز داریم بدانیم که این جامعه‌ی در حال گذار که ساختار ناموزون دارد و بخشی از آن هنوز وارد ساخت و سپهر مدرن نشده است، چه رفتارهای انتخاباتی از خود نشان می‌دهند. وضع مراکز استان‌ها- به ویژه شهرهای بزرگ کشور مانند تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و...- با رفتار انتخاباتی شهرهای کوچک فرق می‌کند و این، البته دلایل جامعه‌شناختی دارد؛ گستردگی طبقه متوسط که حجم ضخیمی از لایه‌های شهری را پوشش داده است، رفتارهای انتخاباتی شهرهای بزرگ را نیز متفاوت می‌کند. این قشر، هم از حیث کمی و هم از حیث کیفی رفتاری، خود را گسترده‌تر و حجیم‌تر کرده است.

وقتی ادعا می‌کنیم که رفتارهای انتخاباتی ناشی از جهل است، ادعای غیرقابل تعمیمی را عنوان کرده‌ایم. برخورد علمی این است که بگوییم فلان گروه جمعیتی مثلاً در جنوب شرقی تهران فلان رفتار انتخاباتی را از خود بروز داده است. آن هم دلایل متعددی دارد، از جمله این که قشر خرده بورژوازی سنتی در آنجا پایدار است و ساخت فرهنگی و جهان‌بینی آن هم چنان سنتی است و...

وجدان جمعی حاکم بر محله، اجازه‌ی هرگونه رفتاری را به فرد و خانواده‌ی ساکن در آن نمی‌دهد؛ آن چنان که در ساخت شهرنشینی جدید (ارتفاعی) رفتارهای زیستی متفاوت شده است و دیگر کسی نمی‌تواند بگوید: «چهار دیواری اختیاری»؛ یعنی در فضای آپارتمان‌نشینی هم همچنان آن روح جمعی، چیزهایی را اعمال و حاکم می‌کند؛ فرد مجبور می‌شود تحت انقیاد دستورها و قوانین جمعی مجموعه زندگی کند... حتی رفتار انتخاباتی شهرهایی که در آنها پویای صنعتی و روند صنعتی و مدرن شدن با سرعت بیشتری طی شده و می‌شود، با رفتار

انتخاباتی در شهرهای سنتی تر، متفاوت است. سلول‌های صنعتی و سلول‌های مدرن پا گرفته در این شهرها، نقش غیرقابل انکاری را ایفا می‌کنند، و طبقه متوسط سر بر آورده از این ساخت‌ها، رفتار انتخاباتی متفاوتی با لایه‌های سنتی نشان می‌دهد.

اگر وسیع‌ترین و گسترده‌ترین بخش هرم جامعه‌ای را طبقه متوسط می‌سازد، این طبقه از نظر دورانی و از نظر شرایط اجتماعی و تاریخی، رقم زننده‌ی اصلی سرنوشت این جامعه محسوب می‌شود. البته که الگوها و مختصات این طبقه با طبقه سنتی، سازگار نیست. از همین زاویه، می‌توان «دوم خرداد» را تحلیل کرد... چرا که این طبقه، نوجوست و هر الگویی را بر نمی‌تابد، ضمن این که در معرض - و آگاه - از الگوهای غرب است و در پی زیست و زندگی مدرن .

من معتقدم که اتفاقاً طبقه متوسط ایران، از تبلیغات و رفتارهای انتخاباتی صدا و سیما، چندان متأثر نیست... آنهایی هم که از ترس دوزخ یا به جهت تکلیف شرعی در انتخابات مشارکت می‌کنند قشرهای بسیار محدود سنتی هستند. ما رفتار آن طبقه یا قشری را ببینیم که در شهرهای بزرگ از وجدان عمومی برخوردار است و به رغم تکثری که دارد، رفتار متفاوتی را در مقایسه با دیگر لایه‌ها از خود نشان می‌دهد؛ رفتاری که در انطباق با الگوهای مدرن است...

دکتر حجت‌الحق حسینی

ما در این جلسات به ذوق زدگی افتاده‌ایم... آیا این همه واگویی‌ها، درست است؟ ... ما به تقلیل‌گرایی گرفتار شده‌ایم... کار بدون روش معنا ندارد... ما به تذوق افتاده‌ایم... آیا هزینه - فایده‌ی این جلسات را با این ترکیب انسانی، محاسبه کرده‌ایم؟ ... گمان می‌کنم پتانسیل این جمع را فعال نکرده‌ایم... اگر قرار است نخبگان به تذوق‌گویی بیفتند و این گونه با هم به گفت‌وگو بنشینند، جای سرخوردگی دارد... خواهش می‌کنم رویکردی علمی و درست را در ادامه‌ی این جلسات اتخاذ کنیم... خروجی این جلسات چه بوده است؟ ... در تاکسی‌ها، بیشتر از این حرف‌ها می‌شنویم... اگر بخواهیم این جلسات را جمع‌بندی کنیم، به نظر می‌رسد چیزی دستمان را نمی‌گیرد... اگر برکتی از بازرگان هست، به خاطر روش‌شناسی و رفتار سیستماتیک او بوده است...

مهندس محمد توسلی

... بدون تردید رفتار مردم ما در انتخابات مؤلفه‌های گوناگونی دارد؛ اما من از زاویه‌ای دیگر به این بحث نگاه می‌کنم؛ انتخابات نهادی است از دنیای مدرن که ما کوشیده‌ایم در یک‌صد سال اخیر - از انقلاب مشروطه به این

سو- از این نهاد، بهره بگیریم... ولی متأسفانه توفیق زیادی نداشته ایم؛ یکی از علل برگزاری این جلسه هم همین است که ما بررسی کنیم چرا پس از یکصد سال کوشش، ما نتوانسته ایم آرمان‌ها و مطالبات انقلاب مشروطه را محقق کنیم.

جایگاه نهاد انتخابات چنان مهم است که مرحوم دکتر مصدق در کنار ملی شدن صنعت نفت، لایحه اصلاح قانون انتخابات و شوراها را در دستور کار خود قرار داده بود. وقتی آثار مهندس بازرگان را هم بررسی می‌کنیم، تلاش‌های جدی ایشان را در این زمینه (انتخابات) محسوس می‌بینیم...

پرسش این است که چرا رفتار انتخاباتی مردم ما این قدر متغیر است؟ پارامترهای متعددی در این رفتار اجتماعی و اخلاق انتخاباتی ما- همان‌طور که آقای قاسمی اشاره کردند- مؤثر است... چند پارامتر مهم قابل اشاره است؛ یکی این که فرهنگ ما ریشه در سنت‌های ما دارد؛ خودآگاه یا ناخودآگاه تحت تأثیر فرهنگ سنتی هستیم که به نوعی فرهنگ استبدادی است و در خمیرمایه‌ی شخصیتی همه‌ی ما قابل ردیابی و اشاره است. پارامتر دوم، آگاهی‌های اجتماعی ماست که خوانده‌ایم بدون انتخابات، دموکراسی بی‌معناست؛ اگر مردم نتوانند با چنین سازوکاری در عرصه‌ی اجتماعی حضور داشته باشند و نتوانند از این سازوکار در مشارکت اجتماعی خود بهره‌گیرند، اساساً نیل به توسعه بی‌معناست. در کشورهای توسعه یافته هم به خوبی شاهد به کار گرفتن این سازوکار هستیم.

بین آن زمینه‌ها و روحیات و فرهنگ استبدادی، و این آگاهی و اشراف به نقش سازوکارهای انتخاباتی، پارامترهای دیگری هم دخیل هستند. بحث عقل و احساس در همین جا مطرح است؛ کجا عقلانی عمل می‌کنیم و کجا احساسی؟ ... بررسی عملکرد رسانه‌ی ملی خودمان در این دو هفته‌ی منتهی به انتخابات و نیز عملکرد رسانه‌های برون مرزی که مایلند بر سرنوشت انتخابات تأثیر بگذارند، نکات قابل تأملی را به همراه دارد. هر دو بر «احساس» ملت ما انگشت گذاشتند. مقام رهبری می‌گویند، در انتخابات اصل، حضور شماست. خود انتخابات و این که «چرا انتخابات»، فراموش می‌شود... بحث این است که ما باید با شرکت در انتخابات، مشت محکمی به دهان امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بزنیم... آن طرف هم برنامه‌ریزی می‌کند که مردم را از صندوق‌های رأی دور کند و رأی دادن را بی‌خاصیت، جلوه‌گر و تحلیل‌کند. آن طرف، روی «احساس» مردم انگشت می‌گذارد، این طرف هم روی «احساس» مردم انگشت می‌گذارد...

می‌گویند که مشارکت مردم در این انتخابات در نیمه جنوبی تهران، کمتر شده است. اگر این بخش از شهر را مشاهده کنید، عموماً بالای پشت‌بام‌ها و روی بالکن‌هایشان، دیش ماهواره را می‌بینید. آیا رفتار مردم در این

بخش از شهر، فقط طبقاتی است؟ آیا متأثر از نقش و تبلیغ رسانه‌های مؤثر نیستند که دلایل متعدد برای عدم شرکت را فهرست و مکرر بیان می‌کنند؟ ...

من در حسینه ارشاد رأی دادم؛ افرادی که مراجعه کرده بودند عموماً از طبقه متوسط و تحصیل کرده بودند و به نظر، «جدی» با انتخابات برخورد می‌کردند. اینها هم ماهواره دارند، اما به نظر می‌رسد که با عقلانیت بیشتری با مسایل برخورد و تحلیل می‌کنند...

مسئله واقعاً پیچیده است؛ یک وجه آن این است که حافظه‌ی تاریخی ما ضعیف است و از تجربیات تاریخی مان کمتر استفاده می‌کنیم و تا حدودی هم فراموشکار هستیم. بخشی از این، البته به خاطر فرهنگ استبدادی است که به تعبیر مهندس بازرگان، طرفدار «زود و زور» هستیم. اگر شورای اول، موفق نبوده یا بعضی از اعضای آن عملکرد ناهنجاری دارند، مردم سریع مایوس و سرخورده می‌شوند؛ در انتخابات شورای دوم حدود ۱۱ درصد از مردم تهران مشارکت می‌کنند؛ و بعد که مردم عملکرد شورای دوم را می‌بینند، به این نتیجه می‌رسند که کاش شرکت کرده بودند. تمام امکانات شهر و شورا را در اختیار یک مجموعه‌ی ناشناخته گذاشتند که همان هم سکوی پرش آنها برای تصاحب مجلس هفتم و ریاست جمهوری شد. همین مردم در انتخابات شورای سوم، بیشتر مشارکت می‌کنند. چه چیزی تغییر کرده بود؟ به نظر می‌رسد آگاهی آنان از عملکرد شورای دوم، موجب فعال شدنشان در شورای سوم شد...

ما در تحولات اجتماعی - و نیز انتخابات - از یک انسجام رفتاری برخوردار نیستیم؛ سریع فراموش می‌کنیم و احساسی عمل می‌کنیم؛ تحلیل تاریخی و نگاه استراتژیک نداریم... و متأسفانه هنوز روشنفکران و آگاهان و فعالان سیاسی هم نتوانسته‌اند به یک تحلیل و موضع مشترک دست یابند؛ چرا این مجموعه نمی‌تواند محورهای مشترکی را اجماع کنند، بحث مهمی است... من - به آقای دکتر حسینی عرض می‌کنم - که این بحث‌ها اگر چه از قبل کار نشده است، اما بسیار مهم و قابل تأمل است و این گفت‌وگوها می‌تواند مفید و راهگشا باشد...

دکتر توسلی

... طبقاتی که دوست مان [آقای قاسمی] از آن سخن می‌گویند، به تعبیر مارکس، طبقات «در خود» هستند و نه طبقات «برای خود»؛ یعنی آن خودآگاهی و وجدان طبقاتی و سازماندهی لازم را ندارند و در نوعی فرماسیون به سر می‌برند، این وضع حتی شامل روشنفکران هم می‌شود... و در این فرماسیون، رفتارهای اجتماعی دیگر «طبقاتی» نیست و به نوعی مناسکی می‌شود... حتی «دوم خرداد» هم شاهده‌ی بر همین مدعا است؛ رویدادی فراطبقاتی است. در شرایطی که طبقات نتوانسته‌اند خود را سازمان دهند و امکان تحرک و اظهار وجود ندارند،

رفتارها طبقاتی نیست... اراده‌گرایی و بهره‌برداری از احساسات و مذهب جامعه را هم در تحولات اجتماعی - و به طور مشخص انتخابات - ندیده نگیریم...
در مورد فرمایشات بعضی از دوستان هم عرض کنم که در مسایل علوم انسانی، نمی‌توان با استانداردهای مهندسی و ریاضی حرکت و تحلیل کرد...

دکتر علی‌رضا رجایی

من فقط در مقام دفاع از جلسه - چون آقای دکتر حسینی مطالبی را فرمودند - می‌خواهم عرض کنم که اساس بحث ما، بحث پیچیده‌ای است... نمی‌شود تقلیل‌گرایانه نگاه کرد و آن را به کم‌کاری اعضای این جلسه منتسب کرد. این بحث، بحث پیچیده‌ای است. کسان زیادی در جامعه‌ی ما در مورد این موضوع (روحیات و خلق و خوی ایرانیان) کار کرده‌اند؛ اما چقدر از بحث‌ها و تولیدات آنها احساس کرده‌ایم که بوی یک تفکر جدید می‌آید؟ ... کم‌کاری وجود دارد؛ اما وقتی وارد موضوع شویم، می‌بینیم که اساس بحث دشوار و مهم و قابل تأمل است... رسیدن به راه‌حل برای روحیات و خلق و خوی ایرانیان، سخت است...

چند نکته هم در مورد بحث اصلی اضافه کنم: به «انفعالی بودن توده‌ها در قبال قدرت سیاسی» اشاره شد؛ در فرهنگ سیاسی، این بحث چقدر وجه تمایز فرهنگ سیاسی ایران با کشورهای دیگر است؟ در کجاها، انفعال توده‌ها - به عنوان توده‌هایی که امر سیاسی را پیش می‌برند - وجود ندارد؟ توده‌ها کجا انفعال سیاسی ندارند؟ یا در مورد «مناسکی بودن انتخابات در ایران» - که آقای دکتر توسلی فرمودند - در کجاها انتخابات، مناسکی نیست؟ ...